

# منابع آبی و محوطه‌های باستانی سیستان در متون اسلامی

دکتر سید منصور سید سجادی

عضو هیأت علمی مؤسسه شرق شناسی ایتالیا (I.S.I.A.O)

## چکیده:

در نوشته های باقی مانده از دوران اسلامی به مهمترین منابع آبی سرزمین سیستان یعنی رودخانه هیرمند و دریاچه هامون اشاره های فراوان شده است. این متون نه تنها از رودخانه هامون به عنوان مهمترین منبع آبی منطقه یاد کرده اند بلکه به رودهای دیگر و شعب این رودخانه را با دقت زیاد اشاره کرده‌اند. رودخانه هیرمند و دریاچه هامون هر دو در شکل گرفتن تمدنهای سیستان دخیل بوده‌اند. مهم ترین محوطه های شناخته شده و معروف سیستان ایران در کنار و نزدیک کرانه های این رودخانه و سواحل این دریاچه واقع شده است. بخش سیستان ایران را از نقطه نظر تمرکز آثار باستانی می توان به سه بخش تقسیم نمود که عبارتند از:

بخش رسوبی دلتاهای هیرمند، سواحل دریاچه های سه گانه هامون و بخش صحرائی منطقه سیستان.

برخی از آثار باستانی موجود در این مناطق سه گانه مورد توجه مورخان دوران اسلامی بوده و آنان در نوشته های خود به این آثار اشاراتی دارند مورخان اسلامی نه تنها حوادث تاریخی به وقوع پیوسته در شهرهای کهن سیستان را شرح داده اند بلکه به توصیف موقعیت جغرافیایی این شهرها و روستاهای آن نیز پرداخته و وضعیت ساختاری شهرهای مهم تری چون «رام شهرستان» و زرنگ را توصیف کرده اند. مقاله حاضر به بررسی برخی از نوشته های این مورخان پرداخته و سعی

بر تطبیق محل اماکن مورد اشاره مورخان دوران اسلامی با محوطه های باستانی شناخته شده و بررسی شده امروزی دارد.

### مقدمه:

سیستان نام سرزمینی وسیع در بخش های جنوب شرقی فلات ایران است که امروزه قسمت اعظم آن در داخل خاک افغانستان واقع شده و با نام ولایت نیمروز خوانده می شود. سیستان ایرانی یا سیستان جنوبی با مساحتی بالغ بر ۸۱۱۷ کیلومتر سرزمینی نسبتاً هموار است که بیشتر زمین های آن از رسوبات و ته نشست های رودخانه هیرمند تشکیل شده است. این رسوبات بیشتر بخشهای سیستان را پوشانده و آنجا را به صورت یکی از حاصلخیزترین سرزمین های فلات ایران درآورده اما به سبب کمبود باران و آبهای وارداتی، از این زمین های بارور استفاده کامل نشده و امروزه سیستان یکی از سرزمین های نسبتاً خشک و بی حاصل ایران شمرده می شود. اما بنابر شواهد باستان شناسی در گذشته اوضاع چنین نبوده و سیستان یکی از ایالات حاصلخیز ایران به شمار می رفته است. سیستان کهن از سیستان امروزی بزرگتر بوده و به برکت رودخانه هیرمند تعداد استقرار گاه های گونه گون آن در دوره های مختلف یعنی از دوران آغاز تاریخی و تاریخی و بخصوص اسلامی در منطقه اطراف دلتا بسیار زیاد بوده است.

### ۱- منابع آبی سیستان

منبع اصلی تامین آب سیستان رودخانه هیرمند است که از کوه های بدخشان در افغانستان مرکزی سرچشمه می گیرد و پس از طی راهی طولانی بالغ بر حدود ۱۲۰۰ کیلومتر و پس از گذشتن از پستی و بلندی ها و صحراهای گوناگون ابتدا به قسمت های جنوبی افغانستان و منطقه چهار برجک در ۷۰ کیلومتری مرزهای ایران و افغانستان می رسد و سپس در آنجا با پیچیدن به سمت مغرب و سپس شمال غربی داخل خاک ایران شده به داخل دریاچه هامون می ریزد. مهمترین رودخانه دیگر سیستانی غنداب است که در نزدیکی های شهر بست واقع در حاشیه بخش کوهستانی

افغانستان با هیرمند یکی می شود. رودخانه هیرمند در آغاز منطقه دلتا یعنی در ناحیه کوهک به دو شاخه اصلی به نامهای رود سیستان و رود مرزی پریان تقسیم می شود. رود سیستان به منطقه ای که دریاچه هامون در آن واقع شده رسیده و در آنجا پایان می پذیرد.

در منطقه دلتای رودخانه هیرمند دریاچه های سه گانه و یا به عبارتی چهارگانه هامون واقع شده اند. این دریاچه در گذشته نه چندان دور یک دریاچه پرآب را تشکیل می داده اند. تقسیم امروزی آنها بخاطر اختلافاتی که بین دولت های افغانستان و ایران بر سر تقسیم آب رودخانه هیرمند در طی یکصد سال اخیر پیش آمده به وجود آمده است.<sup>(۱)</sup> هیچ یک از منابع تاریخی پیش از سده نوزدهم میلادی به وجود دریاچه های سه گانه در این محل اشاره ای ندارد و تنها از یک دریاچه پرآب که همان هامون باشد نام می برند.

رودخانه هیرمند و دریاچه هامون مهمترین علل وجود تمدنهای باستانی در این منطقه می باشند. محوطه های بسیار شناخته شده و معروف شهر سوخته و دهانه غلامان و کوه خواجه که طی دهه های گذشته بررسی و حفاری شده اند نشان دهنده اهمیت این رودخانه و این دریاچه در شکل گیری تمدنهای باستانی در سیستان جنوبی بوده است. در زمینه اهمیت این رودخانه و دریاچه در شکل گیری تمدنهای باستانی در سیستان جنوبی کافیت به فهرست محوطه های باستانی فهرست شده و مطالعه شده در طی چند دهه گذشته وسیله باستانشناسان نگاهی کرد تا بخوبی دریافت که تا سده هجدهم میلادی در این بخش های سیستان تراکم استقرارگاه های انسانی بسیار زیاد بوده و در حقیقت تا پیش از حکمیت «گلداسمیت» که منجر به تقسیم سیستان بین دو کشور افغانستان و ایران شد و در نتیجه آن کنترل آب رودخانه

آبادیها امروزه به صورت ویرانه هایی در گوشه و کنار این سرزمین دیده می شود. در کنار این علت سیاسی که تنها در طی سده های اخیر باعث متروک شدن شهرها و شهرک های سیستان جنوبی شده باید به علل طبیعی موجود در منطقه یعنی کم و زیاد شدن آب رودخانه و دریاچه نیز که ناشی از خشکسالی و یا سیلابهای ناگهانی می باشد نیز اشاره کنیم که باعث تغییر بستر و مسیر رودخانه هیرمند و شعبات آن شده و مردم و ساکنان محوطه ها را در جستجوی آب کافی برای زندگی از استقرارگاه های خود دور می ساخته است. سابقه شکستن بندها و سدهای ساخته شده بر روی رودخانه هیرمند که در کم و زیادی آب منطقه تأثیر بسزایی داشته است به ادوار بسیار کهن می رسد و حوادث آن حتی در متون مذهبی پیش از اسلام ایران نیز گزارش شده است.<sup>(۲)</sup> وجود این سدها در سیستان آنقدر مهم بوده که نویسنده ناشناس کتاب تاریخ سیستان می نویسد: «شرایط آبادانی سیستان بر بستن سه بند نهاده آمد: بستن بند آب و بستن بند ریگ و بستن بند مفسدان».<sup>(۳)</sup> از این جهت می بینیم که این رودخانه و دریاچه و آب آنها چه اهمیتی در تشکیل و رشد و گسترش این تمدنها در سیستان داشته است.

## ۲- محوطه های باستانی

گفتیم که تراکم محوطه های باستانی در این منطقه بسیار زیاد بوده است.<sup>(۴)</sup> در این زمینه غیر از نتایج پژوهش های باستان شناسی نوین به نوشته ای از تیت اشاره داریم که می نویسد در سیستان (منظور سیستان جنوبی است) آنقدر مقدار دفینه زیاد بوده است که پس از هر باران مردم در نقطه های مختلف به جمع آوری آنها مشغول می شده اند و وسیله امرار معاش بیشتر خانواده های سیستانی از راه جمع آوری سکه و فروش آنها و جمع آوری دفینه بوده است و همچنین اضافه می کند که تعداد این تپه ها

و دفینه ها در جلگه های شرقی رودخانه هیرمند (منطقه نادعلی) بیشتر از جاهای دیگر بوده است و وی نیز مقدار بسیار زیادی از سکه های ضربخانه های ساسانی ، باختری ، یونانی و پارتی را از مردم محلی خریداری کرده است.<sup>(۵)</sup>

سیستان و رودخانه هیرمند و همچنین دریاچه هامون در تاریخ مذهبی ایران دارای نقش بسیار عمده ای بوده اند.<sup>(۶)</sup> این ایالت محل وقوع حوادث تلخ و شیرین روایت شده در داستانهای ملی ایران است که در شاهنامه هم از آنها یاد شده و نیز محل نشو و نمای پهلوانان ملی و اساطیری ایران یعنی رستم و اعضای خاندان او بوده است .

سیستان در طی تاریخ و بتناوب با نام های گوناگونی چون زرک ، زرنگا ، درانجانا ، سکستان ، سجستان ، سیستان و نیمروز خوانده شده و جدا از نقشی که در تدوین تاریخ مذهبی ایران پیش از اسلام بر عهده داشته و نیز جدا از اهمیت آن در تاریخ اساطیری و باستانی ایران پیش از اسلام ، در دوران اسلامی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و از آن با نامهای « انبار غله ایران » و نیز « سبذ نان خراسان »<sup>(۷)</sup> نام برده شده است . صفاتی که مورخان برای سیستان شمرده اند البته بخاطر وضعیت کشاورزی قابل اعتنای آن بوده که آن نیز در رابطه با منابع آبی آن یعنی هامون و هیرمند و سایر رودخانه ها و شعبات آن بوده است . پیش از آنکه این منابع آبی مهم را از دیدگاه مورخان دوران اسلامی بازبینی نماییم شاید لازم باشد اشاره کنیم که این منابع یا در حقیقت منبع اصلی آبی منطقه که هیرمند باشد همانقدر که در گسترش و رشد تمدنهای این منطقه مؤثر بوده است در از بین رفتن این تمدنها نیز سهمی داشته است که به آنها اشاره خواهیم کرد . در حقیقت کمی و زیادی آب رودخانه هیرمند و در نتیجه ازدیاد و یا کاهش وسعت دریاچه و زمین های قابل کشت در تخریب و جابجایی تمدنها دخیل بوده اند . پیش از پرداختن به این مساله نگاهی هر چند کوتاه به وضع پراکندگی محوطه های باستانی منطقه داریم . از نقطه نظر باستان شناسی

منطقه جنوبی سیستان را می توان به سه بخش متمایز به شرح زیر تقسیم نمود:

**منطقه ۱:** بخش رسوبی سیراب شده وسیله شعبه های دلتای هیرمند شامل:

الف: منطقه پشت آب با محوطه های:

تپه شهرستان از دوران ساسانی

قلعه تپه از دوران پارت / ساسانی

بی بی دوست و ده زاهدان و قلعه تیمور و قلعه کهک و برج افغان

از دوران اسلامی

ب: منطقه شیب آب:

دهانه غلامان هخامنشی

آتشگاه ساسانی / اسلامی

قلعه سام پارتی - اسلامی

سه کوهه اسلامی

پ: دلتای رود پریان:

کرکو ساسانی

پریان ۱ ساسانی

پریان ۲ اسلامی

**منطقه ۲:** دریاچه های سه گانه:

کوه خواجه با آثار:

چغاشهر

قلعه دختر

قلعه چهل دختران هر سه اثر از دوران پارت و ساسانی

**منطقه ۳:** بخش صحرائی:

محوطه های پیش از تاریخ و آغاز تاریخی

در اطراف دلتای قدیمی و رود بیابان که محوطه‌های شهر سوخته و سایر محوطه‌های عمده هزاره‌های چهارم تا سوم پیش از میلاد و شهرها، شهرک‌ها و دژهای دوران ساسانی و اسلامی قلعه رستم، رم رود، قلعه گرد و آخور رستم<sup>(۸)</sup> در آنجا قرار دارد. در کنار این محوطه‌ها جاهای باستانی در خور توجه دیگری نیز وجود دارند اما از آنجا که تاکنون نقشه باستانی سیستان تهیه نشده نمی‌توان تعداد دقیق آنها را به دست داد و اطلاعات ما در مورد وجود آنها مبنی بر گزارشات سیاحان و بازدیدکنندگان مختلف از این منطقه می‌باشد.

در مورد محوطه‌های پیش از تاریخ و دوران آغاز تاریخی و تاریخی سیستان گزارشات مفصل و تقریباً مشروحی از باستان‌شناسان در دست است<sup>(۹)</sup> و نیز چنین است اوضاع جغرافیای تاریخی منطقه در دوران پیش از اسلام<sup>(۱۰)</sup> گفتیم که رودخانه هیرمند علت اصلی حاصلخیزی خاک‌های بخش‌های جنوبی سیستان می‌باشد و این حاصلخیزی یکی از علل گسترش و تراکم محوطه‌های باستانی در دوران اسلامی در این منطقه از ایران شده است. این رودخانه و دریاچه پایانی آن یعنی هامون را جغرافی نویسان و مورخان دوران اسلامی بخوبی توصیف کرده‌اند.

### ۳- اطلاعات تاریخی و جغرافیایی

در میان قدیمی‌ترین منابع جغرافیایی و تاریخی دوران اسلامی که مربوط به سده سوم هجری می‌باشند قدامه بن جعفر نویسنده کتاب الخراج از سیستان و زرنج نام برده اما اشارتی به رودخانه هیرمند و دریاچه هامون ندارد<sup>(۱۱)</sup> در صورتی که ابن خردادبه نویسنده دیگر همان سده شرح بیشتری در مورد سیستان دارد و نام رودخانه آن را هندمند می‌نویسد<sup>(۱۲)</sup> و بالاخره سومین مورخ / جغرافی دان همین سده یعنی ابن رسته از دو رودخانه سیستان یعنی هندمند و صراه نام می‌برد.<sup>(۱۳)</sup> یکی دیگر از

کهن ترین متون جغرافیای عربی یعنی البلدان یعقوبی شرح مفصلی درباره سیستان دارد و اوضاع منطقه را در سده های اولیه اسلامی بخوبی شرح می دهد ولی او هم تنها به ذکر نام رودخانه هیرمند به شکل هندمند بسنده می کند و درباره رودخانه و دریاچه گزارش دیگری نمی دهد.<sup>(۱۴)</sup> در میان نویسندگان سده چهارم و پنجم اسلامی نویسنده ناشناس کتاب تاریخ سیستان شاید تنها نویسنده ای باشد که جز از رود هیرمند از پنج رودخانه دیگر سیستانی یعنی رخدروود و خاش رود و فراه رود و خشکروود و هروت رود نیز نام برده<sup>(۱۵)</sup> که این رودها بعدها با شش رودخانه سیستانی مورد اشاره در اوستا تطبیق داده شده اند.<sup>(۱۶)</sup>

اطلاعاتی که پنج جغرافی نویس سده چهارم هجری در مورد سیستان و هیرمند و هامون و نیز شهرهای سیستان داده اند نسبت به سایر مورخان و نویسندگان پیش از خود کاملتر است. نوشته های چهارتن از این نویسندگان کم و بیش در مورد هیرمند و هامون کم و بیش شبیه به هم هستند. نویسنده ناشناس حدودالعالم در مورد دریاچه هامون نوشته است که: «ششم دریای زره به سیستان، از گرد او آبادانیست و دهها مگر از آن سوی کی به بیابان باز دارد، درازای او سی فرسنگ است اندر پهنا هفت فرسنگ، و گاه بود کی آب این دریای زره چندان بود کی از رودهای خیزد، کی به کرمان بگذرد و به دریای اعظم شود»<sup>(۱۷)</sup> و در مورد هیرمند نیز نوشته: «و دیگر رود هیدمندست از حد گوزگانان بگشاید از نزدیک غور بر درغش و تل و بست بگذرد و از گرد سیسالت اندر آید و بعضی به کار شود و بعضی به دریای زره افتد.»<sup>(۱۸)</sup>

خلاصه نوشته های استخری و ابن حوقل و جیهانی درباره هیرمند و هامون به صورت زیر است که: «هیرمند»<sup>(۱۹)</sup> بزرگترین رودخانه سیستان است که از کوههای غور سرچشمه می گیرد و به شهر بست می رسد و سپس از آنجا به سیستان می رود»<sup>(۲۰)</sup> و به دریای زره می ریزد. زره دریاچه کوچکی است که وسعت و بزرگی و کوچکی آن



بستگی به کم و زیاد شدن آب رودخانه هیرمند دارد . طول این دریاچه سی فرسخ است و عرض آن یک مرحله و آب دریا آبی خوش بود و از این دریا ماهی بسیار خیزد و پیرامون دریا روستای بسیارست مگر از سوی بیابان کی آنجا عمارت نبود. (۲۱) و رود هیرمند رودی بزرگ است و تا به یک منزلی سیستان برسد و دیگر بخشها از وی می خیزد . اول رودی کی از وی بر می خیزد (۲۲) در میان روستا افتد تا آنجا کی به نیشک رسد و رودی دیگر برخیزد کی آن را بشترود (۲۳) گویند و رودی دیگر که آن را سنارود گویند و در وقت آبخیز در این رود کشتی از بست به سیستان رود و رودهای سیستان همه از این سنارود برخیزد . و رودی دیگر هست کی آن را رود شعبه خوانند و سی پاره دیه را آب می دهد . از نوشته ابن حوقل چنین برمی آید که این رودخانه شاخه‌ای از هیرمند بوده است (۲۴) در صورتی که در مسالک و ممالک استخری به نظر می رسد که رود شعبه ظاهراً رودخانه‌ای مستقل است . (۲۵) رودی دیگر سیستان را رود میلا (میلی) گویند (۲۶) ناحیتی بسیار از آن آب بردارد و باقی کی بماند در رود گزگ (ترک) به دریای زره رسد و آنجایگه بندی بسته‌اند و بر راه بست بزاین آب جبری ساخته اند چنان کی جسرهای عراق باشد از کشتیها. (۲۷) این شرحی کلی است از رودخانه های سیستان از نظر این نویسندگان نویسنده دیگر این سده یعنی مقدسی نیز رودهای سیستان را به همان صورت نام برده است با این تفاوت که وی از فراه رود نیز نام برده و می نویسد که « نهر فره در این خوره (سیستان) است که از نزدیکی غور برخاسته پیرامون آن را سیراب و زیادی آن به دریاچه صنط می ریزد » (۲۸) نام این دریاچه در متون دیگر دوران اسلامی دیده نشده است و در میان نامهای محلی نیز دیده نمی شود و اندازه ها و محل آن نیز ظاهراً با دریاچه هامون سیستان متفاوت است . مقدسی می نویسد که این دریاچه در نزدیکی کرمان است و دریاچه آب شیرین است و بیش از بیست فرسنگ درازا و یک مرحله پهنا دارد و ماهی بسیار دارد .

نزدیکترین دریاچه به کرمان دریاچه جزموریان است که در جنوب جیرفت واقع شده و دارای آب شور است و فراه رود نیز به آن نمی رسد و بنابراین دریاچه مورد اشاره مقدسی باید همان دریاچه هامون سیستان باشد که با این نام خوانده شده است و این نخستین و شاید تنها موردی باشد که از دریاچه هامون به این شکل یاد شده است. در دوران پس از مغول نیز از این دریاچه و رودخانه نام برده شده است. معتبرترین مورخ ایرانی بلافاصله پس از زمان مغول مستوفی قزوینی است که وی نیز با همان مشخصات نویسندگان سده چهارم هجری از این رودخانه نام برده است و طول آن را ۱۳۵ فرسنگ<sup>(۲۹)</sup> تخمین زده است. وی نیز می نویسد که این رودخانه و رودخانه فراه هر دو به دریاچه زره هامون می ریزند.<sup>(۳۰)</sup>

#### ۴- شهرهای کهن

نام و محل شهرهای دوران اسلامی این منطقه را نویسندگان مختلف و در دوران های مختلف اسلامی یاد کرده اند. شناخته شده ترین این شهرها عبارتند از: زرنج، کس، نه، طاق، قرنین، خواش، فره، جزه، بست، روذان، سروان، صالحان، بغین، درغش، تل، بشلنگ، بنجوای، کهک، غزنه، قصر، سیوی، استنقجای و جامان.<sup>(۳۱)</sup> این فهرست کم و بیش وسیله سایر نویسندگان دوران اسلامی نیز یاد شده و در این جا لزومی به تکرار آنها نیست. نکته قابل اشاره آن است که برخی از این شهرها و شهرک ها امروزه در داخل خاک افغانستان و برخی دیگر در سیستان ایران قرار دارند و در هر حال این شهرها و شهرک ها همان نقاطی هستند که باقی مانده های آنها به صورت تپه ها و ویرانه هایی در داخل هر دو کشور دیده می شوند.

تطابق آثار باقی مانده با شهرهای مورد اشاره مورخان و جغرافی نویسان بخاطر عدم وجود نقشه باستانی سیستان در حال حاضر ممکن نیست و تنها برخی از آنان را

می توان از روی شرحهای مورخان بازشناخت . شناسایی کلیه آنها نیاز به بررسی باستان شناسی در منطقه سیستان دارد . معتبرترین این شهرها شعر معروف زرنگ یا زرنج در سیستان جنوبی بوده است که بسیاری از محققان محل آن را در تپه های نادعلی در سیستان افغانی و در جلگه های شرقی رودخانه هیرمند می دانند<sup>(۳۲)</sup> با این حال در این مورد نیز تا زمان کاوش و بررسی دقیق منطقه جای شک و تردید باقی می ماند و نمی توان حکم قطعی صادر کرد زیرا جاهای دیگر ، مثل زاهدان کهنه را نیز می توان با احتمالی هر چند کم ، محل شهر زرنج تاریخی دانست . در هر حال بیشتر محققین امروزه بر این باورند که شهر زرنج تاریخی در محل خرابه های نادعلی در سیستان افغانی و شرق هیرمند واضح بوده است . در حقیقت محل اصلی زرنگ نه تنها در دوران اسلامی بل در دوران پیش از اسلام نیز مورد مباحثه بین محققین بوده است . کاوش های باستان شناسان ایتالیایی در دهانه غلامان زیر نظر ( لومبرتوشراتو ) منجر به کشف دهانه غلامان یا شهری بسیار مهم از دوران هخامنشیان در فاصله حدود ۲۵ تا ۳۰ کیلومتری نادعلی گردید<sup>(۳۳)</sup> تا آن زمان بر مورخان و دانشمندان تقریباً مسلم بود که زرک باستانی مورد اشاره در کتیبه های بیستون<sup>(۳۴)</sup> در محل نادعلی امروزی قرار داشته است اما با این کشفیات نظریه جدیدی ابراز شد مبنی بر وجود حداقل دو زرک یعنی یکی پیش از هخامنشی که می توانسته است همان نادعلی باشد و دیگری زرک دوران هخامنشی که محل فعلی دهانه غلامان بوده است<sup>(۳۵)</sup> با توجه به استمرار این نام از زمان هخامنشیان تا حدود سده های چهاردهم و پانزدهم میلادی یعنی زمانی حدود ۲۰۰۰ سال این مسأله پیش می آید که چگونه در زمان پس از هخامنشیان و در تمام طول دوره سلوکیان و پارتیان و ساسانیان و تا چند سده بعد از ورود اسلام به ایران این نام همچنان و تقریباً دست نخورده باقی مانده و بعداً به شهری در دوران اسلامی نیز اطلاق شده است ؟ بر اساس داده های باستان شناسی

مردم این شهر در زمان هخامنشیان و پس از حدود ۲۰۰ سال سکونت و استفاده از آن، به دلایل مشکلات طبیعی و ظاهراً خشک شدن منبع آبی آن یعنی سنارود (و یا پیشروی شن و ماسه) شهر خود را به آرامی و با برنامه ریزی پیش بینی شده ترک گفته و به محل دیگری رفته اند.<sup>(۳۶)</sup> باستان شناس این محل جدید را که ساکنان قدیمی دهانه غلامان برای سکونت اختیار کرده اند، تاکنون مشخص نکرده اند. در سیستان محوطه های گوناگونی از دوران پس از هخامنشیان وجود دارد که جز از یکی از آنها یعنی کوه خواجه بقیه آنان متأسفانه تاکنون مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته اند و از جمله آنها می توان از محوطه های قلعه سام و قلعه تپه و تپه پریان ۱ و کرکو و تخت شاه و تپه شهرستان نام برد. این تپه آخری به صورت نظری و تئوریک می تواند زرنگ سوم و یا در حقیقت زرنگ دوران پس از هخامنشی و دوران ساسانی باشد که مردم زرنگ دوم یعنی دهانه غلامان به آنجا مهاجرت کرده اند و البته اثبات این مدعا و یا نزدیک شدن به حقیقت آن چنانکه گفتیم مشروط به بررسی و کاوش در این محوطه مهم باستانی می باشد.

مورخان سده چهارم هجری گزارشهای تقریباً یکسانی در مورد شهر ساسانی رام شهرستان دارند. یکی از آنها یعنی استخری به روشنی نوشته است که: «و میان کرمان و سیستان بناهای عظیم ماندست. گویند کی شهر در قدیم آن بودست و آن را رام شهرستان خواندندی. و گویند کی رود سیستان برین شارستان می رفت. مگر بندی کی به هیرمند به جایگاهی کی آن را سوکن خوانند گسسته شد. و از این شهر آب بیفتاد. مردم رام شهرستان از آنجا برخاستند و زرنج بنا کردند<sup>(۳۷)</sup> و به این ترتیب سنت سیستانی ترک شهر برای کم آبی و یا پرآبی که در حدود پنج هزار سال است که ادامه دارد در آنجا نیز حفظ شده (ترک شهر سوخته در حوالی سالهای ۲۰۰۰ پیش از میلاد به دلیل خشکی و بی آبی ترک دهانه غلامان به علت خشک شدن سنارود، و

ترک رام شهرستان بخاطر شکستن سد و بند).  
 جغرافی نویسان اسلامی معروفترین شهر سیستانی دوران اسلامی یعنی زرنج را  
 بخوبی تشریح کرده اند. در این تشریح ادامه سنت های معماری سیستانی یعنی  
 استفاده صرف از خشت و گل و عدم استفاده از چوب و سنگ در بناها، که در سیستان  
 از هزاره چهارم به بعد (و حتی تا امروز) وجود داشته را می بینیم. «و بناهای ایشان  
 همه از گل است به حکم آن کی چوب را خوره افتد»<sup>(۳۸)</sup> شهر زرنج اسلامی دارای  
 شارستان و ربض بوده است و هم شارستان و هم ربض آن دیوار و خندق داشته. خود  
 شهر یا شارستان دارای پنج دروازه بوده که دو دروازه راه به سوی پارس داشته و  
 دروازه سوم به سوی کرکویه و بر راه خراسان بوده است و چهارمین در نیشک بوده که  
 به سیستان داخلی و بست می رفته و پنجم دروازه طعام که به سوی روستاها می رفته  
 است و همه این دروازه ها دارای در آهنین بوده اند. جز از این دروازه ها ربض آن نیز  
 دارای سیزده دروازه بوده است که نامهای آنان نیز ثبت شده اند. مورخین از زندان،  
 خانه ها، کاخ ها، بازارها، مساجد، خزانه و سایر جزئیات معماری شهر نیز سخن  
 رانده اند.<sup>(۳۹)</sup> تنها مشکل اساسی شهر دفاع در مقابل ریگ و پیشروی شن بوده است.

## ۵- آب و باد

در حقیقت همگان به مشکلات ناشی از آب، چه کمی و چه زیادی آن سخن  
 رانده اند اما باید اشاره کرد که آب تنها مشکل سیستان نبوده است. در دوران پیش از  
 اسلام اثر مکتوبی که به مشکلات به وجود آمده از ریگ و شن اشاره شود نداریم و  
 همه مسائل به هیرمند و هامون منتهی شده اند در حالیکه در دوران اسلامی جز عامل  
 آب عامل دیگری نیز وجود داشته که عبارت است از مشکلات ناشی از حرکت شن های  
 روان. نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد آن است که هم آب و هم شن هر دو در

پیدایی و گسترش تمدن‌ها و تخریب و از بین رفتن آنها و نیز حفاظت آنان سهیم بوده‌اند. در حقیقت شن‌هایی که تپه‌های دهانه غلامان را پوشاندند عاملی بودند که پس از چندین سده باستان‌شناسان بتوانند این اثر یگانه معماری دوران هخامنشی در شرق ایران را پیدا و مطالعه نمایند. و نیز طوفان عظیم شنی که در زمان ابن حوقل و در سال ۳۵۹ هجری قمری و طوفان‌های بعدی شن که مسجد جامع زرنج را پوشاندند به همین ترتیب این اثر معماری دوران اسلامی را برای آیندگان حفظ نمودند هر چند که مشکل طوفان اولیه ظاهراً و بنا بر گفته ابن حوقل با ابتکار یک جوان سیستانی برطرف شد اما از طوفان‌های بعدی خبر و اطلاع موثقی در دست نداریم. یادآوری می‌کنیم که یکی از مورخان محلی سیستان جزو شروط سه‌گانه‌ای که برای پیشرفت و توسعه سیستان قابل شده است در کنار ساختن بندی بر روی آب از ساختن بندی نیز برای مهار ریگ سخن رانده است. ابن حوقل در مورد طوفان شن و مشکلات ناشی از آن می‌نویسد که در سال ۳۶۰ هجری و در زمان سفر به مصر با یکی از بزرگان سیستان همسفر بود و وی برای او نقل کرد که سال گذشته بادهای پیاپی وزید و ریگها را به حرکت آورد و حتی مسجد جامع را فراگرفت و به شهر زرنج خسارات فروانی وارد کرد. متخصصین دفع ریگ از چاره‌جویی در ماندند و گفتند که نمی‌دانیم این ماده از کجاست زیرا بادی آشفته می‌وزید. در این میان جوانی ادعا کرد که می‌تواند باد را چاره‌کند و برای این کار بیست هزار درهم خواست. به سخن وی توجه نکردند اما خطر یاد شدت یافت و یقین کردند که اگر باد یک شبانه روز دیگر بوزد شهر نابود می‌شود. نزد آن جوان آمدند و مزدی را که می‌خواست به وی دادند. وی گفت رنج مرا افزودید لیکن شما در امان هستید آنگاه وی با گروهی که به یاری او برخاسته بودند دوید و ۱۸ فرسخ در غیر جهت باد از شهر دور شد و به این ترتیب جهت باد را از شهر گردانید و به جایی که زیانی نداشت متوجه کرد. آنگاه به سوی ریگی که شهر را

فراگرفته بود برگشت و آن را با باد دیگری پراکند و بدین سان بر دانایان این فن سروری یافت. (۴۰) ابن حوقل نمی گوید که این جوان چگونه و با استفاده از چه شیوه‌ای از شدت باد کاست و ریگ را از شهر دور کرد و جهت باد را عوض نمود اما هم او و هم سایر نویسندگان همواره نوشته اند که در سیستان بادی سخت مدام می وزد و به همین سبب در آنجا آسیاب های بادی برای آرد کردن گندم ساخته اند و به این ترتیب باد را به مهار خود درآورده اند. ابن حوقل اضافه می کند که این بادهای را از جایی به جای دیگر منتقل می کنند و مردم آنجا با استفاده از تجارب گذشتگان که بر پایه دانش هندسته استوار است سرزمین خود را از خطر ریگ روان حفظ می کنند و اگر این مراقبت نبود شهرها و دیه ها نابود می شدند. و من شنیدم که مردم آنجا وقتی بخواهند ریگ را از جایی به جای دیگری بی آنکه زمین های مجاور را خراب کند، انتقال دهند در نزدیک ریگ تپه و دیوارهایی از چوب و خار و جز آن تعبیه می کنند و در پایین آن در برابر باد دری قرار می دهند. باد از آنجا داخل شده و آن را می پراکند و در بالای آن چون گردبادی می سازد و ریگ را به جایی که منظور نظر آنانست منتقل می کند. (۴۱)

گذشت زمان، طوفان های شن، کم آبی و سیلاب ها، جنگها و هجوم اقوام بیگانه و جنگهای داخلی و اوضاع سیاسی موجود در منطقه در طی سده های هفتم تا سیزدهم هجری همگی دست به دست هم داده و به ویرانی سیستان و از بین رفتن مراکز اقتصادی، کشاورزی و فرهنگی آن کمک کرده اند. در طی سده های هجدهم و نوزدهم میلادی وقتی که پای سیاحان و ماموران اروپایی به سیستان باز شد از آن سابقه درخشان تنها ویرانه هایی باقی مانده بود حکمیت های یکطرفه ماموران انگلیسی در تعیین مرزهای بین ایران و افغانستان نیز مزید بر علت گشته و منطقه سیستان جنوبی یا سیستان ایران را از وجود آب کافی محروم نمود و به ترتیب وسعت

خرابی ها بیشتر شد و بر ویرانی منطقه افزود. نوشته های برخی از این افسران و ماموران اطلاعات ذیقیمتی را در مورد شرایط اقتصادی، اجتماعی و طبیعی سیستان در طی سده نوزدهم ارائه می کند. سه تن از این ماموران گزارش های دقیقتری نسبت به همکاران دیگر خود در مورد سیستان دارند. سرپرسی سایکس در کتاب خود با نام ده هزار مایل در ایران در سه فصل درباره جنبه های مختلف اوضاع، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی سیستان بحث کرده است. (۴۲)

همچنین است کار کلنل تیت در تشریح باقی مانده های باستانی شهرها و دژهای قدیمی سیستان و اوضاع طبیعی آن. (۴۳) افسر دیگر انگلیسی کلنل بیت نیز در کتابی که درباره سیستان و خراسان نوشته است به این اوضاع اشاره کرده است. (۴۴) زمانی که بیت در بیست و هفتم ژانویه ۱۸۹۴ به نصیرآباد (زابل) رسید منطقه اطراف نصیرآباد و راه ورود به شهر خشک شده بود در حالیکه هموا از شخص دیگری به نام مرک نام می برد که ده سال پیش از وی برای رسیدن به سیستان از توتن استفاده کرده بود. (۴۷)

وی نوشته است که زمین های جنوب هامون پوشیده از نیزار بوده که در زمان طغیان رودخانه در زیر آب فرو می رفته است. بیت آثار کوه خواجه را نیز دیده و از آن با نام میرآباد یاد می کند. وی در تشریح آثار نوشته است که جایی که قلعه در روی آن قرار گرفته حدود ۶۰ تا ۷۵ متر ارتفاع دارد و دسترسی به قلعه تنها از سه جهت جنوب غربی، جنوب شرقی و شمال غربی امکان پذیر است. ورودی اصلی و قلعه قدیمی در جنوب شرقی واقع بود و دیوارهای خارجی آن ظاهراً تا کناره آب پیشرفته بوده است. در مواقع بروز سیل کوه خواجه همانند جزیره ای در آب محاط بوده و دسترسی به آن مشکل می شده است و آب ناشی از طغیان هامون کوه خواجه را از اطراف در بر می گرفته است. در قسمت غربی آن زمینی از جنس گل سفید بود که ظاهراً تا دامنه کوه پلنگان ادامه می یافته و به آن هامون سنجل می گفته اند. (۴۵) بیت



آثار دیگر سیستانی مانند قلعه سام ، قلعه سه کوه ، قلعه مچی و قلعه رئیس را نیز شرح و معرفی کرده است. اما مهم‌ترین کشف بیت شهر سوخته بوده است و وی ظاهراً نخستین اروپایی بوده که محل مزبور را دیده و شرح مختصری از آن آورده است. (۴۶) وی هر چند تا قلعه نو حدود دو سه کیلومتری شهر دهانه غلامان رسیده اما از آن گزارشی به دست نمی‌دهد و این می‌تواند به آن معنا باشد که در زمان بازدید بیت از سیستان محل دهانه غلامان بکلی از شن پوشیده شده بوده است بطوری که هیچ اثری که بیان‌کننده قدمت محل باشد در آنجا وجود نداشته و مردم محل که معمولاً این نقاط را بخوبی می‌شناسند از وجود چنین آثاری در نزدیکی روستای خود بی‌خبر بوده‌اند.

### نتیجه:

اهمیت سیستان در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران بر کسی پوشیده نیست. اینجا محل نگهداری نطفه زردشت ، محل نشو و نماي رستم و خاندان او ، محل برخورد کیخسرو و افراسیاب ، محل وقوع داستان‌های باستانی ایران ، محل پیدایی نخستین ( و در حال حاضر تنها ) نوشته دوران آغاز ایلامی در شرق کرمان و کویر لوت ، محل و مرکز زرنگ پیش از اسلام و زرنج باستانی ، بدون توجه به تطبیق محل دقیق آن ، محل پیدایی آثار یگانه دهانه غلامان و کوه خواجه ، نقاطی چون قلعه سام و کرکویه و تخت شاه ، محل نشو و نماي رویگران و یگانگانی چون یعقوب ، محلی بسیار مناسب برای مطالعات محیط زیستی و فرهنگی شرق ایران و خلاصه برگی مهم از مجموعه اسناد هویت ایرانی به شمار می‌رود و شایسته آن است مورد توجه بیشتری قرار گیرد. منطقه‌ای با این اهمیت هنوز دارای نقشه‌ای معتبر و قابل استناد ، در رابطه با آثار مادی ، فرهنگی و محیطی نیست. کلیه آثار فرهنگی ، طبیعی منطقه باید با همکاری متخصصان گوناگون در روی نقشه ثبت گردد تا پیش از آنکه این اسناد و مدارک در

مقابل هجوم امواج سهمگین و غیرقابل اجتناب تکنولوژی جدید و پیشرفت های عمرانی بکلی از بین رفته و به دست فراموشی سپرده شوند . آنان را بتوان برای نسل های آتی حفظ نمود .

عبدلحمید، ۱۳۷۱، شماره ۲، فصلنامه علمی، پژوهشی و تخصصی، «منابع آبی و محوطه های باستانی سیستان»، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.  
عبدلحمید، ۱۳۷۱، شماره ۲، فصلنامه علمی، پژوهشی و تخصصی، «منابع آبی و محوطه های باستانی سیستان»، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.  
عبدلحمید، ۱۳۷۱، شماره ۲، فصلنامه علمی، پژوهشی و تخصصی، «منابع آبی و محوطه های باستانی سیستان»، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.

گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.



گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.

گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.

### رتال جامع علوم انسانی

گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.

گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.

گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.  
گنول، ج. ریکرت، «Storia della civiltà iranica», Roma, 1980.

## منابع و یادداشتها

- ۱- مجتهدزاده، «هیرمند و هامون در چشم انداز هیدروپولتیک خاور ایران» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۷۴، ص ۳۵ و بعد
- ۲- یشت ها، گزارش ابراهیم پور داود، به کوشش بهرام فره وشی، دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۶، گفتار مربوط به دریاچه هامون و نیز:

Gnoli, G., Zoroaster's Time and Homeland, A Study on the origins of Mazdaism and Related Problems, 1980, I.U.O, Naples

- ۳- \_\_\_\_\_، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، کلاله خاور، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۱

4- Faireservice, Walter A. Jr., "Archaeological Studies in the Seistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran" : Archaeological Papers of the American Museum of Natural History, Vol. XL VIII. New York, Part I, PP. 1-129.

- ۵- تیت، سیستان، به اهتمام غلامعلی رییس الذاکرین، از انتشارات اداره حفظ و احیای میراث فرهنگی، اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، مشهد، ۱۳۶۲، ص ۱۵

6- Gnoli, G., Recherche Storiche sul Sistan Antico, Roma, IsMEO, 1967, PP. 1-155

- ۷- هیرمند و هامون در ..... ص ۳۳

- ۸- گزارش چاپ نشده ای از نویسنده این سطور تحت عنوان: برنامه پیشنهادی مرمت و ساماندهی آثار باستانی سیستان

- ۹- سید سجادی، سید منصور، «هشت گفتار» باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۴

- ۱۰- یشت ها و نیز:

Gnoli, G., Recherche Storiche sul Sistan Antico, Id. Zoroaster' Time and Homeland.

- ۱۱- قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو نشر البرز، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۳۸
- ۱۲- ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران ۱۳۷۰، صص ۳۹-۳۸
- ۱۳- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵، ص ۲۰۴
- ۱۴- یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶، صص ۵۷-۵۶
- ۱۵- تاریخ سیستان ۱۵-۱۶
- ۱۷- ———، حدودالعالم من المغرب الی مشرق، به کوشش منوچهر ستوده، طهوری، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۶۰
- ۱۸- همان، ص ۴۳
- ۱۹- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵، ذیل هیلمند
- ۲۰- خودبست از نظر تاریخی در سیستان واقع است و به نظر منی آید در این جا منظور از سیستان شهر زرنج در سیستان جنوبی باشد. در موارد گوناگونی مورخان از نام سیستان به صورت شهر سیستان یاد کرده اند که منظورشان کل ایالت نبوده بلکه منحصر به مهمترین شهر آنجا یعنی زرنج می شده است.
- ۲۱- جیهانی، اشکال العالم ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، شرکت به نشر، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳ و مسالک و ممالک، ص ۱۹۶ و صورة الارض، ص ۱۵۵
- ۲۲- ابن حوقل از این رود با نام باب الطعام که نام یکی از دروازه های زرنج بوده است نام برده است. صورة الارض، ص ۱۵۴
- ۲۳- صورة الارض، ذیل ناشیروود، ص ۱۵۴
- ۲۴- همان، ص ۱۵۵
- ۲۵- مسالک و ممالک، ص ۱۹۵
- ۲۶- سایکس، سرپرسی، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه

حسین سعادت نوری ، انتشارات لوحه چاپ اول تهران ۱۳۶۳ ، ص ۳۹۱

۲۷- استخری ، ص ۱۹۵ و صورة الارض ، ص ۱۵۵

۲۸- مقدسی ، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، ترجمه علینقی منزوی ، شرکت مولفان و

مترجمان ایران ، تهران ۱۳۶۱ ، ص ۴۸۲

۲۹- اگر فرسخ را ۶ کیلومتر حساب کنیم طول رودخانه ۸۱۰ کیلومتر است و اگر ۸ کیلومتر

حساب کنیم ۱۰۸۰ کیلومتر است که تقریباً برابر است با طول امروزی آنو

۳۰- مستوفی قزوینی ، نزهت القلوب ، بکوشش گای لسترنج ، تهران ۱۳۶۲ ، صص ۲۱۷ و

۲۴۱ ۲۲۰

۳۱- مسالک و ممالک ، ص ۱۹۲

۳۲- جز گزارش های ارایه شده وسیله تیت و سایکس در مورد این محل باید یادآوری کرد که

این محل به وسیله رمان گیرشمن باستانشناس فرانسوی حفاری شده است و وی در آنجا طبقاتی را

از دوره هخامنشیان یافته است . پس از گیرشمن جرج دیلز باستانشناس آمریکایی در لایه های

زیرین به کاوش پرداخت و طبقات مربوط به دوران مفرغ را مورد مطالعه قرار داد . آخرین تحقیقاتی

که وسیله باستانشناسان در مورد نادعلی به عمل آمده و نویسنده از آن مطلع می باشد تحقیق کوتاه

باستانشناسان فرانسوی بسنوال و فرانکفورت می باشد و باز تا جایی که نویسنده مطلع است

لایه های دوران اسلامی شهر تاکنون از سوی باستانشناسان مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته اند .

و نیز رک :

Besenal, R. and H.P. Francfort, "The Nad-i Ali "Surkh Dagh" :A Bronze Age monument Platform in Central Asia "in Form Sumer to Meluhha: contributions to the Archaeology of South and west Asia in Memory of George Dales, Jr. J. Mark Kenyor (ed.), Wisconsin Archaeological Reports, Vol. 3 1994, pp. 3-14.

33- Scerrato, U., "A Probable Achaemenid Zone in Persian " in East and West Ns. 13/2-3 (1962), PP 186-197

۳۴- نام شهر زرک ، زرکا (زرنگ / زرنج ) در کتیبه های زیر آمده است :

کتیبه داریوش بزرگ در بیستون (DB)

کتیبه همان شاه در تخت جمشید (Dpe)

کتیبه همان شاه در نقش رستم (Dna)

کتیبه همان شاه در شوش (Dse)

کتیبه دیگر در شوش (Dsm)

کتیبه خشایار در تخت جمشید (Xph)

35- Gnoli, G., *Ricerche Storiche sul Sistan Antico, Id. Zoroaster' Time and Homeland.*

۳۶- سید منصور، سید سجادی، «دهانه غلامان شهری در سیستان باستان»، مجله

باستانشناسی و تاریخ، شماره ۲۰ سال ۱۳۷۶

۳۷- مسالک و ممالک، ص ۱۹۴

۳۸- همان، ص ۱۹۳

۳۹- همان، صص ۱۹۳ و ۱۹۴ و *صورة الارض*، صص ۱۵۱-۱۵۲ و *اشکال العالم*، صص

۱۶۱-۱۶۲ و *احسن التقاسیم فی ...*، ص ۴۴۴

۴۰- *صورة الارض*، صص ۱۵۳-۱۵۴

۴۱- *ماخذ بالا*، ص ۱۵۳ و *مسالک و ممالک*، ص ۱۹۴

۴۲- ده هزار مایل، فصل های ۳۱ تا ۳۳

۴۳- تیت، سیستان، ترجمه سید احمد موسوی، از انتشارات اداره کل ارشاد اسلامی سیستان

و بلوچستان با همکاری سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران ۱۳۶۴، جلد اول

۴۵- همان، ص ۷۳

۴۶- همان، صص ۸۱-۸۲

۴۷- همان، ص ۹۹